فصلنامه حقوق اداری
سال هشتم، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۲۵

تحلیل و بررسی رأی‌وحدت‌رویهٔ شماره ۷۹۲ هیأت‌عمومی‌دیوان‌عالی‌کشور؛ از توسعهٔ صلاحیت دیوان‌عدالت‌اداری تا صیانت از منفعت‌عمومی

علی اکبر جعفری ندوشن[۱] امید شیرزاد[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

چکیده

نظر به اهمیت رویهٔ قضایی در منابع دانش حقوق و نُدرتِ توجه به آراء دیوان عالی کشور در مطالعات حقوق اداری، در مقالهٔ حاضر به تحلیل و بررسی رأی وحدت رویهٔ شماره ۷۹۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۹۹/۴/۲۴ پرداخته شده است. در این رأی شعبهٔ دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعوای فرجامیِ شرکت آب منطقه‌ای به عنوان دستگاهی اجرایی علیه رأی قطعیِ کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی دارای صلاحیت دانسته شده است. مقاله با هدف پاسخ به این سؤال که مبانی حقوقیِ صدور رأیِ یادشده چیست و چه آثاری بر نظام حقوق اداری ایران مترتّب خواهد کرد؟ به رشتهٔ تحریر درآمده و با روش تحقیقِ توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به شیوهٔ کتابخانه‌ای، به موضوع پرداخته است؛ بدین‌منظور، پس از شرح مختصر گردش‌کار پرونده، مستندات و ادلهٔ قضات دیوان عالی کشور در اصدار رأی، بررسی گردیده و به آثار این رأی در دادرسی اداری اشاره شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که رأی اخیر به توسعهٔ صلاحیت دیوان عدالت اداری از حیث قلمرو اشخاص شاکی منجر شده است و نگارندگان، آن را همسو با اصل تقدّمِ منفعت عمومی، صیانت از منابع آب و رسیدگیِ تخصصی به دعاوی اداری ارزیابی نموده‌اند.

واژگان کلیدی

دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری، حقوق آب، کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی.

۱ . استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد؛ jafarinadoushan@yazd. ac. ir
۲ . استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد؛ (نویسنده مسئول) shirzad@yazd. ac. ir

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

مقدمه

تبصره ۵ ماده واحدۀ قانون تعیین‌تکلیف چاه‌های‌آب فاقدپروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ اشعار می‌دارد: «وزارت نیرو مکلّف است جهت رسیدگی به اختلافات ناشی از اجراء این قانون و قانون توزیع عادلانه آب مصوب۱۳۶۱ در هر استان، کمیسیونی تحت عنوان (کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی) مرکب از یک نفر قاضی با حکم رئیس قوه قضاییه، یک نفر نمایندۀ سازمان جهاد کشاورزی استان با حکم رئیس سازمان و یک نفر نمایندۀ شرکت آب منطقه‌ای استان با حکم مدیرعامل شرکت، تشکیل دهد و نسبت به بررسی پرونده‌های شکایاتِ اشخاص علیه دولت اقدام نماید. رأی لازم توسط قاضی عضو کمیسیون صادر می‌گردد. احکام صادرۀ مذکور ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری می‌باشد».

با تصویب این تبصره، صلاحیت محاکم قضایی در رسیدگی به بسیاری از پرونده‌های مربوط به آب‌های زیرزمینی از بین رفته است و هر کدام از مواردی که در قانون توزیع عادلانۀ آب، اعتراض به رأی وزارت نیرو در صلاحیت محاکم عمومی قرار داده شده، نسخ ضمنی گردیده و به کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی محول شده است (مدنیان، درجی، ۱۳۹۶: ۱۹۴). در نظریۀ مشورتیِ کارگروه قوانین مدنی ادارۀ کل اسناد قوۀ قضائیه مورخ ۹۱/۵/۲۴ نیز، دادگاه‌های عمومی مکلّف شده‌اند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده‌های مربوط به دعاوی اشخاص علیه دولت در حوزۀ آب‌های زیرزمینی را به کمیسیون یاد شده ارجاع دهند (بدیسار، احمدی، ۱۳۹۵: ۲۲۵). بنابراین، این تبصره، نخست مرجع صالحِ رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای قانونِ تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری و قانون توزیع عادلانه آب را مشخص نموده و رسیدگی به دعاوی مربوط به آب‌های زیرزمینی را به نحو «شبه‌قضایی» مورد پذیرش قرار داده است (جعفری ندوشن، شیرزاد، ۱۳۹۸: ۴۶–۳۷) و در ادامه، مرجع صالح رسیدگی به اعتراضات نسبت به رأی صادره از کمیسیون رسیدگی به امور آبهای زیرزمینی را به صورت روشن بیان می‌کند.

از طرف دیگر، ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ در مقام بیان صلاحیت دیوان عدالت اداری پس از آنکه در بند اول خود، رسیدگی به شکایات و تظلّمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از تصمیمات و اقدامات دستگاههای دولتی را بیان می‌کند، در بند دوم مقرر می‌دارد: رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات‌اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها و مانند آنها، منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها بر عهده دیوان عدالت اداری است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

بدیهی است با عنایت به تبصرهٔ ۵ قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری؛ اصل ۱۷۳ قانون اساسی[۱] و ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، رسیدگی به اعتراضات: «اشخاص‌حقیقی و حقوقیِ غیردولتی» نسبت به تصمیماتِ کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی در صلاحیت دیوان عدالت اداری است؛ اما چنانچه دادنامهٔ صادره از کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی علیه منافع و مقررات شرکتهای سهامی آب منطقه‌ای می‌بود؛ مرجع صالحِ رسیدگی به اعتراض شرکت سهامی آب منطقه‌ای به عنوان شخص حقوقیِ دولتی مورد ابهام قرار داشت و منجر به صدور آراء و رویه‌های متعارضی گردیده بود؛ از این رو، اختلاف رویه در پذیرش یا عدم‌پذیرشِ اعتراض شرکت سهامی آب منطقه‌ای استان یزد (به عنوان دستگاهی اجرایی) به آراء کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی در دادگاه‌های تجدیدنظر این استان، موجب شد تا قائم مقام دادگستری استان یزد، آراء اختلافی را جهت طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به این مرجع عالی ارسال دارد و هیات عمومی دیوان با بررسی آرای متعارض، اقدام به صدور رای وحدت رویه‌ای نمود و با اشاره به اطلاقِ تبصره ۵ ماده واحدهٔ قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری و بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، آراء کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی را به طور مطلق، قابل تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری دانست و دولتی بودنِ شرکت سهامی آب منطقه‌ای را نافیِ لزومِ رسیدگی به تجدیدنظرخواهیِ به عمل آمده از سوی این شرکت نسبت به آراء کمیسیون مذکور در دیوان عدالت اداری ندانست.

بازخوانی و تحلیل این رای وحدت رویه از حیث مبانی حقوقیِ صدور رای و توسعه‌ای که در صلاحیت دیوان عدالت اداری انجام داده و امکان‌سنجیِ تعمیم آن به سایر دستگاه‌های دولتی، مسألهٔ مدنظر این پژوهش است که با عنایت به اصول کلی حقوقی، رویه قضایی دیوان عدالت اداری و دکترین حقوقی به تحلیل مبانی و آثار آن خواهیم پرداخت. علاوه بر نقد و بررسی رای مزبور، جستجوی مبانی حقوقی الهام‌گرفته از اصول و نظریات حقوق اداری در جهت تعمیق و توسعه حقوق عمومی در آرای صادره از مراجع قضایی و اداری، از اهداف انجام پژوهش حاضر است که می‌تواند علاوه بر غنابخشیدن به ادبیات موضوع، در تلطیفِ رویهٔ غالبِ محاکم در پیروی از مبانی حقوق خصوصی، موثر افتد و ضرورتِ توجه به اصول حقوق اداری در مراجع قضایی و شبه‌قضایی را آشکار کند.

---

۱ – اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی : به منظور رسیدگی به شکایات، تظلّمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام "دیوان عدالت اداری" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

از این‌رو، در پی پاسخ به این پرسش که مبانی حقوقی رای وحدت رویهٔ مزبور چیست و چه آثاری بر حقوق دادرسی اداریِ ایران مترتّب خواهد کرد؟ ضمن استخراج مستندات رای، با نقد و بررسی ادله استنادی کوشش‌شده از ابهامات آن کاسته شود و با کاوش در مبانی و مستندات دیگری که از نظر هیات عمومیِ دیوان عالی کشور غایب مانده، از تعمیم رای به موارد مشابه و صیانت از منفعت عمومی، سخن به میان آمده است.

۱. زمینه‌ها و مبانی صدور رای وحدت رویه

رأی وحدت رویهٔ شماره ۷۹۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، نتیجه صدور آرای مختلف در موضوعی واحد است که پیش از هرگونه نقد و تحلیل، باید مورد تبیین قرار گیرد؛ از این‌رو، ابتدا با اشاره به آرای مورد اختلاف که زمینهٔ صدور رای وحدت‌رویهٔ مورد نظر را فراهم کرده‌اند؛ به تشریح موضوع مورد اختلاف می‌پردازیم؛ سپس مبانی حقوقی رأی را بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. آرای اختلافی موجد رای وحدت رویه

بر اساس اصل ۱۶۱ قانون اساسی[۱] و ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری[۲]، قائم مقام رئیس کل دادگستری استان یزد، آراء صادره از دادگاه‌های تجدیدنظر استان را به جهت اختلاف رویه در پذیرش یا عدم پذیرشِ اعتراضِ شرکت سهامی آب منطقه‌ای استان (به عنوان یک نهاد دولتی[۳]

---

۱ – اصل یکصد و شصت و یکم: دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد.

۲ – هرگاه از شعب مختلف دیوان‌عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رئیس دیوان‌عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان‌عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستان‌ها یا وکلای دادگستری نیز می‌توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان‌عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیأت عمومی را دربارهٔ موضوع درخواست کنند. هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور به ریاست رئیس دیوان‌عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیرآن، لازم‌الاتباع است.....

۳ – طبق اساسنامهٔ شرکت سهامی آب منطقه‌ای مصوب ۸۲/۳/۱۲ هیأت وزیران، شرکت‌های آب منطقه‌ای با هدف انجام فعالیت‌های تصدیِ وزارت نیرو در امور آب تشکیل یافته و نوع آنها، سهامی خاص است. طبق مادهٔ ۶ اساسنامهٔ یادشده، سرمایهٔ شرکت، تماماً متعلق به شرکت مادر تخصصی مدیریتِ منابع آب ایران می‌باشد؛ همچنین طبق اساسنامهٔ شرکت مادر تخصصیِ مدیریتِ منابع آب ایران مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۷ هیات وزیران، این شرکت نیز به صورت شرکت سهامی(خاص) اداره می‌شود و صددرصد (۱۰۰٪) سهام آن متعلق به دولت است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

) به آراء کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی، جهت طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ایجاد وحدت رویه به دیوان عالی کشور ارسال نموده است. در پرونده‌ای راجع به اعتراض شرکت سهامی آب منطقه‌ای یزد به رأی صادره از کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی، شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان یزد در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از دادنامه صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی یزد، طی دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۳۰۳۴۰۱۰۷۶ مورخ۹۵/۱۰/۱۹ اقدام به ابطال رأی کمیسیون مزبور نموده است؛ در حالی که نخست، شرکت سهامی آب منطقه‌ای یزد مبادرت به شکایت از این رأی در دیوان عدالت اداری نموده و دیوان به لحاظ اینکه، صلاحیت رسیدگی به شکایت دولت و سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی علیه اشخاص را ندارد؛ قرار عدم‌صلاحیت به صلاحیت دادگاه عمومی صادر نموده است.

از سوی دیگر، در پرونده‌ای، شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان یزد با استناد به تبصره ۵ ماده واحده قانون تعیین‌تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری، اعتراض مقام دولتی نسبت به آراء صادره از کمیسیون مذکور را قابل رسیدگی در محاکم دادگستری ندانسته و با استناد به نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره ۱۶۴۷/۹۷/۷ مورخ ۹۸/۱/۲۶ ، احکام صادره از کمیسیون مذکور را از سوی شرکت آب منطقه‌ای، نه در دیوان عدالت اداری و نه در دادگاه‌های عمومی، قابل تجدیدنظر نمی‌داند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان یزد، با اعتراض مرجع دولتی نسبت به آراء صادره از کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی، ضمن قبول صلاحیت محاکم دادگستری در این مورد، به موضوع رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر نموده است؛

از سوی دیگر، شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان یزد با استناد به تبصره ۵ ماده واحده قانون تعیین‌تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری، اعتراض مقام دولتی نسبت به آراء صادره از کمیسیون مذکور را قابل رسیدگی در محاکم دادگستری نمی‌داند.

بنا به مراتب، با تحقّقِ اختلافِ استنباط از قانون بین شعب مرقوم و در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیأت عمومی نیز درخواست طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت ایجاد وحدت‌رویه را ارائه می‌کند. هیات عمومی

همچنین طبق ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸۶/۷/۸ : «شرکت دولتی، بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی‌های دولت به موجب سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری، جزء وظایف دولت محسوب می‌گردد، ایجاد و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه و سهام آن متعلّق به دولت می‌باشد. ....

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

دیوان عالی کشور نیز در تاریخ ۱۳۹۹/۴/۲۴ پس از استماع گزارش پرونده و نظر دادستان کل با اکثریت آرا، نظر خود را طی رای وحدت رویه شماره ۷۹۲ به ترتیب زیر اعلام کرد:

« با توجه به اینکه برابر تبصرهٔ ۵ ماده واحدهٔ قانون تعیین‌تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۸۹/۴/۱۳، آراء کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی به طور مطلق قابل تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری دانسته شده است و با عنایت به اطلاق بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵مجمع تشخیص مصلحت نظام، دولتی بودنِ شرکت سهامی آب منطقه‌ای، نافیِ لزوم رسیدگی به تجدیدنظرخواهیِ به‌عمل‌آمده از سوی این شرکت نسبت به آراء کمیسیون مذکور در دیوان عدالت اداری نیست؛ بنابراین، رأی شماره ۱۰۷۶ مورخ ۹۵/۱۰/۱۹ شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان یزد که از لحاظ قابل‌اعتراض‌دانستنِ آراء کمیسیون یادشده از سوی شرکت آب منطقه‌ای (در حد مذکور) با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آراء، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی، طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن، لازم‌الاتباع است»

در ادامه به تحلیل مبانی حقوقیِ صدور این رأی و آثار آن بر نظام حقوق اداری ایران خواهیم پرداخت.

۲-۱. مبانی حقوقی رای وحدت رویهٔ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

در موضوع مورد بحث، هیأت عمومی دیوان عالی کشور با طرح استدلال‌هایی، زمینهٔ طرح دعوای دستگاه اجرایی – شرکت آب منطقه‌ای – در شعب دیوان در دعوای رسیدگی فرجامی به رأی قطعیِ مرجعی شبه‌قضایی (کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی) را فراهم آورده است. در ادامه به بررسی مبانی حقوقی رای وحدت رویه می‌پردازیم.

۱-۲-۱. اطلاق تبصره پنج ماده واحدهٔ قانون تعیین‌تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره برداری مصوب ۸۹

هیات عمومی دیوان عالی در رأی خود به اطلاق تبصرهٔ ۵ ماده واحدهٔ قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۸۹ استناد کرده و صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراضات شرکت‌های سهامی آب منطقه‌ای نسبت به آراء کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی را پذیرفته است. این دلیل، یکی از دلایل محکم و منطقی پذیرش صلاحیت دیوان عدالت اداری در موضوع متنازعٌ فیه به شمار می‌رود؛ زیرا تبصره ۵ ماده واحده، صراحتاً آراء صادره از کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی را قابل تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

عنوان کرده است. نحوه بیان مطلق این تبصره، راه را بر هرگونه تفسیری می‌بندد و هنگامی که بدون ایجاد قیدی، آراء صادره از کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی را قابل تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری ذکر کرده است؛ در واقع می‌توان دیوان را در رابطه با تمامی شکایات و اعتراضات از جانب کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی، مرجع ذی‌صلاح دانست. علاوه بر اطلاق موجود در ظاهر تبصره ۵ ماده واحده، این قانون عادی توسط نهاد پاسدار قانون اساسی–شورای نگهبان– مغایر با اصل ۱۷۳ قانون اساسی و انحصار جایگاه شاکی به مردم در دعاوی مطرح در شعب دیوان، تشخیص داده نشده است.

بر اساس تبصره ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری، احکام صادره از ناحیه قاضی کمیسیون مذکور، ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری می‌باشد. این مقررهٔ آمره در تعیین صلاحیت، اطلاق دارد که رأی قاضی کمیسیون هم غیرقطعی و قابل تجدیدنظر است و هم مرجع رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از آن دیوان عدالت اداری است و اجتهاد در مقابل نص و رجوع به اصل جایز نیست؛ همچنین از آنجا که در تبصره ماده واحده قانون تعیین‌تکلیف، صراحتاً صلاحیت محاکم دادگستری نفی و سلب شده و این مهم در تبصره تصریح و مقرر شده است که از تاریخ تصویب این قانون، کلیهٔ دعاوی اشخاص علیه دولت مطروحه در محاکم عمومی برای اتخاذ تصمیم به این کمیسیون‌ها احاله خواهد شد؛ این خروج، موضوعی حاکی از این است که صلاحیت ذاتی محاکم عمومی در مورد این دعاوی ساقط و سالبه به اعتبار نص مذکور گردیده و از این‌رو، اقامهٔ دعوی تجدیدنظر آن در محاکم عمومی که صلاحیت ذاتی در رسیدگی بدان ندارند، فاقد وجاهت حقوقی است. استدلال به اینکه به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگستری مرجع تظلّمات عمومی بوده و تکلیف عام به رسیدگی موضوع، آن هم در مرحله تجدیدنظر دارد، استدلال اصولی و منطبق بر همان اصل نمی‌باشد، چرا که به موجب بخش اخیر اصل مذکور، تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است و در موضوع مطرح‌شده، به موجب نص صریح مصرح در تبصره ۵ ماده واحدهٔ مذکور، رسیدگی به موضوع در صلاحیت دیوان عدالت اداری دانسته شده است.

۲-۲-۱. استناد دیوان عالی کشور به بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین‌دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۹۲

دومین استدلال رای وحدت رویه این است که مستند به بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، دولتی بودنِ شرکت سهامی آب منطقه‌ای، نافی لزوم رسیدگی به تجدیدنظرخواهیِ به‌عمل‌آمده از سوی این شرکت نسبت به آراء کمیسیون مذکور در دیوان عدالت

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

اداری نیست. در بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مقرر شده است: رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیأت حل‌اختلاف کارگر و کارفرما و کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها، منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها، در صلاحیت دیوان عدالت اداری است.

از آنجا که موارد یاد شده در این بند، جنبهٔ تمثیلی و غیرحصری دارد (مولابیگی، ۱۳۹۳: ۶۰)، کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی نیز از زمرهٔ کمیسیون‌های مذکور در مقرره فوق‌الذکر است و رسیدگی دیوان عدالت اداری به اعتراضات شرکت‌های سهامی آب منطقه‌ای به آراء کمیسیون مزبور نیز، مشمول این مقرره می‌شود؛ چون بند ۲ این ماده به طور مطلق، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌ها را از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها، در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار داده است. این اطلاق بر مبنای اصل لاضرر و جلوگیری از ضرر و زیانِ وارده به اشخاص بوده است و زمانی که منابع آب‌های زیرزمینی و به تبع آن، شرکت‌های سهامی آب منطقه‌ای از رای کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی متضرّر می‌گردند، به‌نظر می‌رسد استفادهٔ قضات دیوان عدالت اداری از اطلاق این بند و رسیدگی به اعتراض این شرکت‌ها، منطبق با مُراد قانونگذار است.

گفتنی است استناد هیأت عمومی دیوان عالی کشور به مستند یادشده، محملی است که می‌تواند زمینهٔ تسرّیِ این رای به دیگر اشخاص دولتی را فراهم سازد. به دیگر سخن، با توجه به لازم‌الاتّباع بودنِ رای دیوان عالی برای مراجع قضایی، می‌توان از استدلال دومِ موجود در رای به این رهیافت نائل شد که حسبِ اطلاق موجود در بند ۲ مادهٔ ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، نه صرفاً شرکت‌های آب منطقه‌ای، بلکه دیگر اشخاص دولتی نیز قادر به طرح دعوای فرجامی علیه آراء قطعیِ مراجع شبه‌قضایی در شعب دیوان خواهند بود.

اما استدلال نخست قضات دیوان عالی که بر محور قانون چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری قرار دارد و اختصاصاً معطوف به کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی است؛ قابلیّت تسرّیِ رأی وحدت رویه به دیگر اشخاص حقوقیِ حقوق عمومی را منتفی می‌سازد؛ بنابراین، اگر در مقام جمع‌بندی به قابلیت تسرّیِ رای دیوان عالی به دیگر اشخاص دولتی و مراجع شبه‌قضایی بنگریم، به نظر می‌رسد با توجه به گردش کار پرونده – مربوط به دعاویِ آب در استان یزد – و استناد نخستین و فرازینِ دیوان عالی به قانون تعیین‌تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری، این رأی قابل تسرّی به دیگر اشخاص دولتی در طرح دعوای فرجامی نسبت به آرای قطعی مراجع

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

شبه‌قضایی در شعب دیوان عدالت نیست؛ گرچه بدعت و نوآوری مقدماتی به‌شمار رفته که می‌تواند به‌تدریج در رویهٔ قضایی پیشین، تحولاتی را به همراه آورد.

۲. اثرحقوقیِ رأی وحدت‌رویه: توسعهٔ صلاحیت دیوان عدالت اداری از حیث قلمروی اشخاص‌شاکی در شعب

نظارت قضایی بر تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی، از شاخص‌های دولت مشروطه و قانون‌گرا محسوب می‌شود و خوشبختانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در قالب اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ [۱]، این مهم از طریق شناسایی یک مرجع قضاییِ اختصاصی – دیوان عدالت اداری– محقّق شده است. در منابع و ادبیات حقوق عمومی و اداری ایران، در باب جایگاه دیوان در تضمین حاکمیت قانون و صیانت از حق‌ها و آزادی‌های بنیادین، آثاری به رشتهٔ تحریر درآمده است (هداوند و مشهدی ۱۳۹۱، آگاه، ۱۳۸۹، شیرزاد، ۱۳۹۳) و درخصوص حدود صلاحیت دیوان نیز مباحث مفیدی توسط نویسندگان مطرح‌گشته است (مولابیگی، ۱۳۹۳ و امامی، استوارسنگری، ۱۳۸۸)؛ اما در موضوع مورد نظر، یعنی رأی اخیر هیات عمومی دیوان عالی کشور، شاهد نوعی بدعت و نوآوری در حوزهٔ صلاحیت دیوان عدالت اداری هستیم که در این بخش از تحقیق بدان خواهیم پرداخت؛ توضیح آنکه در باب صلاحیت دیوان عدالت اداری شامل شعب و هیأت عمومی، می‌توان از سه منظر کلی به بحث و بررسی پرداخت: ۱. صلاحیت دیوان از حیث قلمروی اشخاص شاکی؛ ۲. صلاحیت دیوان از حیث قلمروی اشخاص طرف شکایت و ۳. صلاحیت دیوان از حیث موضوع که با نوعِ تصمیمات و اقداماتِ قابل شکایت در دیوان ارتباط می‌یابد.

در رأی اخیر هیات عمومی دیوان عالی کشور، صلاحیت دیوان از حیث قلمروی اشخاص شاکی در شعب، مورد نوعی توسعه واقع شده و از این حیث، قابل تأمل و مطالعه است. در مادهٔ ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان، مصوب خرداد ۹۲ که در مقام تبیین صلاحیت شعب دیوان انشاء شده است، قانونگذار به نحوه اطلاق به قابلیت رسیدگی به اعتراضات و تظلّمات اشخاص حقیقی و حقوقی در شعب اشاره داشته است و همین امر، به ابهاماتی در باب امکان طرح دعوا از طرف شخص حقوقیِ حقوق عمومی، دامن زده است. از منظر رویهٔ قضایی؛ دیوان عدالت اداری با تکیه بر لفظ «مردم»، مذکور در اصل ۱۷۳ قانون اساسی، همچنین رویکرد شهروندگرایِ مطرح در حقوق عمومی و اداری، طرح دعوای اشخاص حقوقیِ دولتی در شعب دیوان را مسموع

---

۱ – اصل ۱۷۳ قانون اساسی: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

ندانسته و این مهم، در برخی آرای مهم قضاییِ سابق بر رأی تیر ماه ۱۳۹۹دیوان عالی کشور، منعکس شده است.

برای مثال، طبق رأی وحدت رویهٔ شماره ۳۷، ۳۸ و ۳۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۷/۱۰/ ۱۳۶۸: «نظر به اینکه در اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منظور از تأسیس دیوان عدالت اداری؛ رسیدگی به شکایات، تظلّمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدهای دولتی، تصریح گردیده و با توجه به معنی لغوی و عرفیِ کلمهٔ مردم، واحدهای دولتی از شمول مردم خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقیِ حقوق خصوصی اطلاق می‌شود و مستفاد از بند یک ماده ۱۱ دیوان [قانون مصوب ۱۳۶۰] نیز اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی می‌باشند؛ علی‌هذا، شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد، قابل‌طرح و رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری نمی‌باشد».

همچنین هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در مورد امکان اعتراض شخص دولتی به رأی مرجعی شبه‌قضایی تحت عنوان کمیسیون مادهٔ ۷۷ قانون شهرداری‌ها (درباب دعوای پرداخت عوارض) در قالب رأی وحدت رویهٔ شماره ۶۹۹ مورخ ۸۶/۳/۲۲ اشعار داشته بود:

«قانونگذار برای آراء صادره از مراجع غیردادگستری، نوعاً مرجعی را برای رسیدگی به اعتراضات و رفع اشتباهات احتمالی تعیین نموده است؛ در حالی که برای رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری که ابتدائاً رسیدگی می‌نماید، چنین مرجعی پیش‌بینی نشده است؛ بنابه مراتب، همان‌طور که به موجب اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری، مردم می‌توانند اعتراضات خود را در دیوان عدالت اداری مطرح نمایند؛ سازمان‌های دولتی نیز می‌توانند برای رفع هر نوع تخلف احتمالی از قانون در صدور آرای کمیسیون ماده ۷۷ از حیث نقض قوانین یا مقررات و مخالفت با آنها، به مراجع دادگستری که مرجع تظلّم عمومی است مراجعه نمایند....».

بنابراین، رویهٔ قضاییِ مراجع عالی قضایی، اساساً قائل به صلاحیت شعب دیوان در پذیرش دعوای شخص دولتی نبودند.

در این زمینه، تفحّص در دکترین حقوقدانان اداری، حاکی از برخی اختلاف‌نظرهاست. برخی نویسندگان در مقام تایید و تصدیق رویهٔ قضاییِ یادشده بیان می‌دارند: «با دقت در قانون دیوان عدالت اداری ملاحظه می‌شود که رسیدگی به شکایات و تظلّمات اشخاص حقیقی یا حقوقی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و مأموران آنها به این دلیل است که اشخاص مزبور، جدا و مستقل از حاکمیت‌اند و برای جلوگیری از اینکه با اِعمال حاکمیت دولت، ستمی بر آنها وارد شود؛ قانونگذار، شکایت آنها را از دولت پذیرفته است؛ اما دستگاه‌های دولتی، بخشی از حاکمیت موجود

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

در هر جامعه‌اند و در این موضع نیستند که از تصمیمات و اقدامات دولت متضرّر گردند.»(امامی، استواربسنگری، ۱۳۸۸: ۱۶۶). در برخی آثارِ مرتبط با کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی نیز، با اتخاذ «وحدت ملاک» از رأی وحدت رویهٔ شماره ۶۹۹ـــــ ۸۶/۳/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص قابل اعتراض بودنِ آراء کمیسیون مادهٔ ۷۷ قانون شهرداری از سوی دستگاه دولتی در مراجع دادگستری، شکایت شرکت آب منطقه‌ای از آرای کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی، تنها در محاکم عمومی قابل طرح دانسته شده است (ویژه، میری، ۱۳۹۶: ۱۶۰).

درمقابل، برخی نویسندگان با نقد دیدگاه یاد شده و در راستای پذیرشِ حق واحد دولتی برای طرح دعوا در شعب دیوان بیان می‌دارند: «اینکه قانون اساسی در اصل ۱۷۳ به شکایات مردم اشاره کرده، لزوماً بدین‌معنا نیست که واحدهای دولتی و عمومی نمی‌توانند علیه یکدیگر نزد دیوان عدالت به طرح شکایت بپردازند و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. درضمن، اصل ۱۷۳ در مقام بیان شرایط طرفین شکایت نبوده است و در بند آخر خود، بیان حدود اختیارات و نحوهٔ عمل این دیوان را به قانون عادی محول کرده است. دلیل بعدی آنکه، دیوان عدالت اداری مرجع عام دعاوی اداری است؛ از این‌رو، دعاوی اداری در اصل باید نزد این دیوان مطرح شود. اگر اشخاص حقوق عمومی نتوانند علیه سایر اشخاص حقوق عمومی نزد شعب دیوان شکایت کنند؛ لاجرم باید به دادگاه‌های عمومی مراجعه کنند. درنتیجهٔ این دوگانگی، یک موضوعِ مربوط به حقوق اداری اگر توسط شخص حقوق خصوصی مطرح شود، در شعب دیوان عدالت اداری و اگر توسط شخص حقوق عمومی مطرح شود، در دادگاه‌های عمومی رسیدگی خواهد شد. این دوگانگی از منظر اصول حقوق اداری، فاقد مبناست که البته به خاطر فقر نظریهٔ حقوق اداری در ایران توانسته به نظریهٔ غالب تبدیل شود» (آقایی‌طوق، لطفی، ۱۳۹۸: ۳۱۶-۳۱۵).

در تبصرهٔ ۵ قانون تعیین‌تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری تصریح‌شده از تاریخ تصویب این قانون، کلیه دعاوی اشخاص علیه دولت مطروحه در محاکم عمومی برای اتخاذ تصمیم به این کمیسیون‌ها احاله خواهد شد؛ بنابراین، رسیدگی به دعاوی و اختلافات ناشی از اجرای قانون توزیع عادلانه آب و قانون تعیین‌تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری به یک مرجع شبه‌قضایی به نام کمیسیون رسیدگی به امور آبهای زیرزمینی محول شده است. یکی از آثار صالح دانستنِ دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراض به آرای کمیسیون مذکور این است که با توجه به اینکه صلاحیت بدویِ رسیدگی به دعاوی مربوط به قانون توزیع عادلانه آب و قانون تعیین‌تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری، به کمیسیون‌های مندرج در قانون احاله شده است؛ لذا هنگامی که دیوان عدالت اداری، صالح به رسیدگی به اعتراضات نسبت به آرای کمیسیون تعیین گردد؛ به دلیل

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

اینکه دیوان علی‌الاصول مرجع رسیدگی اداری تلقی می‌شود و در دادرسی اداری دارای صلاحیت ذاتی است، رسیدگی در آن مرجع، هماهنگی بیشتری با اصول حقوقی دارد.

۳. استناد صریح به مبانی و اصول‌حقوق‌عمومی؛ حلقهٔ مفقودهٔ رأی دیوان عالی

۱-۳. اصل تقدّمِ منفعت عمومی

به زعم نگارندگان، حلقهٔ مفقودهٔ استدلالیِ رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ استناد صریح قضات این نهاد به یکی از اصول حقوق عمومی – منفعت عمومی– است. گرچه همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، صدور این رأی مستند به احکامِ دو قانون موضوعه می‌تواند زمینه‌سازِ تقویت این اصل بنیادین باشد.

منفعت عمومی یا خیرعام از جمله اصـــول و مفاهیم بنیادین حقوق عمومی و در عین حال، مفهومی متنازعٌ فیه به‌شمار می‌رود و ارائهٔ تعریفی جامع از آن دشوار می‌نماید. در برخی آثار، نفع عمومی به معنی نفع یا خیر اکثریت، سودمندی برای جامعه، هر امر، کار یا شیء به سود عمومِ مردم یا مجموعه‌ای از نیازهای انسانی است؛ همچنین منفعت عمومی به مفهوم ضرورت‌های حیاتی برای کل جامعه و تک تک اعضای آن است که ابتکارات خصوصی، چه به صورت فردی یا گروهی نمی‌تواند به آنها پاسخ دهد (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

لحاظ کردن شـــاخص کمّی برای تبیین مفهوم نفع عمومی به مثابهٔ امری که تأمین‌کنندهٔ منفعتِ تعداد بیشـــتری از افراد جامعه باشـد و نیز شـاخص کیفی، به مثابهٔ ارزشـی متعالی که بر مطالبات و ترجیحات شخصی، برتری دارد؛ از جمله تکاپوهای فکری برای تبیین این اصل مهم حقوق عمومی اسـت؛ ولی این دو شـاخص، به‌درسـتی توسـط برخی حقوقدانان محل نقد واقع شده‌اند. ایراد وارد بر شاخص عددی آن است که ممکن است منفعت اکثر افراد، الزاماً با منفعت همهٔ مردم یکسان نباشد؛ مثلاً در ظاهر امر، منفعت فردی اشخاص این است که مالیات خود را نپردازند؛ اما روشن است که این تمایل فردی، در تعارض با منافع عمومیِ ناشی از دریافت مالیات قرار می‌گیرد. در شـاخص کیفی نیز، مفهوم ارزش متعالی روشـن نیسـت و مرجع تشـخیص آن نامعلوم است (گرجی، ۱۳۹۶: ۱۴۳-۱۴۲).

به‌علاوه، مکاتب مختلف در باب اصل منفعت عمومی، برداشت متفاوتی اتخاذ نموده‌اند. از این منظر، برداشت آنگلوساکسونِ منفعت عمومی، آن را حاصل جمع منافع افراد می‌داند؛ حال آنکه مفهوم فرانسویِ آن، غایتی را مشخص می‌کند که ناشی از نظم عالیِ مافوق منافع افراد است. در برداشت فردگرایانه، منفعت مشترک عبارت است از: مجموع جبریِ منافع افراد و سیاست؛ هنر آشتی‌دادن این منافع ناسازگار است؛ بنابراین، منفعت عمومی، چیزی جز جمع عددیِ مصالح

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

فردیِ اعضـــای جامعه نیســـت. در رویکرد جمع‌گرایانه، منفعت عمومی؛ مفهومی فراتر از مجموع منافع افراد و به تعبیر دیگر، مفهومی اسـتعلایی اسـت. در این رویکرد، آنچه اصـالت دارد، جامعه است و منفعت عمومی یعنی بیان ارادهٔ عمومی از طریق دولت (کرمی، ۱۳۹۷: ۷۵-۷۱).

نفع عمومی یا خیرعام، از حیث مصـادیق نیز مفهومی اختلافی اسـت و مبتنی بر اقتضـائات بومی و جغرافیایی ممالک می‌توان به آن نگریست.

در مسألهٔ مقاله، فرض نگارندگان آن است که «منابع آب» به تبعیت از احکام اصل ۴۵ قانون اساسی[۱]، از مصادیق ثروت‌های عمومی[۲] به شمار رفته که حکومت در راستای صیانت از مصالح عامه، در مقام مدیریت آن قرار دارد و شرکت‌های آب منطقه‌ای به عنوان شرکتی دولتی، در سطح جامعهٔ محلی، مدعی‌العمومِ آب و حافظ نظم آبی محسوب شده و در این زمینه، مسئولیت قانونی دارند؛ از این‌رو، قائل‌شدن حق طرح دعوا برای این دستگاه اجرایی در دیوان عدالت اداری، همسو با صیانت از نفع عمومی ارزیابی می‌شود.

البته جای خالیِ اسـتناد صـریح به این اصـل در رأی قضـات هیأت عمومی دیوان عالی کشـور احسـاس می‌شـود. گرچه برخی صـاحب‌نظران، صـلاحیت مراجع قضـایی در ارجاع و اسـتناد به مصـلحت یا منفعت عمومی را رد می‌کنند (زارعی، ۱۳۹۵: ۲۳)؛ اما نگارندگان در پرتو اصـل تقدّم نفع‌عمومی بر نفع خصوصی در رسیدگی به دعاوی اداری، همچنین اصل ۱۶۶ قانون اساسی[۳] که در کنار قوانین مدوّن و موضـوعه، امکان اسـتناد قضـات به اصـول کلی و نانوشـتهٔ حقوقی را فراهم آورده است؛ از مستند شدن رأی قضایی به اصول حقوق عمومی همچون منفعت عمومی، آن هم در دعاوی آب و با توجه به بحران فراگیر آن، دفاع می‌کنند.

به تعبیر برخی حقوقدانان عمومی، اصـول حقوقی به مثابهٔ اصـول راهنما در صـورت ابهام یا فقدان قانون موضـوعه، یاریگر و راهنمای قاضـی در حل مسـائل هسـتند. از آنجا که در حقوق موضـوعه و قوانین؛ امکان پیش‌بینی و تعیین همهٔ موارد وجود ندارد؛ قاضـی با توسّـل به اصـول

---

۱ – اصل چهل و پنجم قانون اساسی: « انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل: زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.»

۲– از منظر تدوین‌کنندگان قانون اساسی، آب جزو ثروت‌های عمومی و ملک عامهٔ مردم محسوب می‌شود که این حکم مشابه حکم مندرج در قانون آب و نحوهٔ ملی‌شدن آن نیز می‌باشد. برخی از نویسندگان نیز در تفسیر این ماده چنین بیان داشته‌اند که بر اساس این اصل، هیچ‌یک از اموال مذکور در آن را نباید در زمرهٔ مباحات و قابل تملک خصوصی شمرد (کاتوزیان، ۱۳۸۲ : ۷۱) و در نتیجه، باید حسب مورد آن‌ها را جزو انفال و یا اموال عمومی دانست (جعفری ندوشن و شاهین،۱۳۹۸:۲۹۳).

۳ – اصل ۱۶۶ قانون اساسی: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است».

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

حقوقی، جای خالی قانون را پر می‌کند. این موضـــوع در حقوق اداری با توجه به نبود قوانین و مقررات جامع و کامل از اهمیت به‌سزایی برای دادگاه‌های اداری برخوردار است (هداوند، مشهدی، ۱۳۹۱: ۲۳). خوشـــبختانه در مادۀ ۲۹ «ســـند امنیت قضـــایی»، مصـــوب رئیس قوۀ قضـــائیه در ۹۹/۷/۱۶، به امکان استناد قضات به اصول کلی حقوقی که مغایر شرع نباشد، تصریح شده است.

۲- ۳. اصل «خدمات عمومی»

این اصل برای تأمین خدمات عمومی در زندگی اجتماعی به وجود آمده و به مرور زمان، تحوّلات بسیاری را پذیرفته است. از خدمات عمومی تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ نقطۀ مشترک تمام این تعاریف، تأمین نیازهای عمومی جامعه است؛ بنابراین، می‌توان گفت خدمات عمومی، فعالیت‌هایی هستند که نهادهای عمومی یا خصوصی، زیر نظر اشخاص عمومی برای برآورده‌کردن نیازهای همگانی انجام می‌دهند (رضایی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۳). در واقع، خدمت عمومی ماهیت ویژه‌ای در برابر سایر خدمات ندارد؛ جز اینکه هدف آن، تأمین منافع عمومی است و همین عامل شخصی است که به خدمتی، وصف عمومی می‌بخشد (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۰) نظریه «خدمات عمومی» به دلیل اهمیت فراوانی که در زندگی اجتماعی دارد، از اصولی تبعیت می‌کند که چارچوب اجرایی و طرق لازم‌الاجرا شدن نظریۀ مزبور را تبیین می‌کند. یکی از اصول مهم حاکم بر این نظریه، «اصل تقدّم خدمات عمومی» است که به موجب این اصل، چون خدمات عمومی متعلّق به عموم جامعه است و منافع آن، عاید تمام افراد می‌شود؛ قانونگذار برای حفظ منافع عمومی در برابر منافع خصوصی، برای دولت حقّ تقدّمی قائل شده است و به آن امتیازاتی داده که هیچ شخصی جز او حق استفاده از آن‌ها را ندارد. درحقیقت، هدف از وضع این امتیازات و سایر قواعد خاص حقوق اداری آن است که دولت، قدرت لازم را برای پیشبرد هدف‌های عمومی داشته باشد و بتواند وظایف خود را که به منافع همگانی مربوط است، به‌گونۀ مطلوبی انجام دهد و سازمان‌های عمومی نیز بتوانند به طور منظّم به انجام وظایف خود ادامه دهند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۳: ۲۳۹)؛ بنابراین، در راستای انجام خدمات عمومی، اگر تعارضی میان منافع عمومی و خصوصی رخ دهد، حق تقدم با امور عمومی است. وجود مفاهیمی همانند حقوق عمومی (اصل ۲۴)، مصالح عمومی (اصل ۲۸) و منافع عمومی (اصل ۴۰) در قانون اساسی می‌تواند قرینه‌ای بر اهمیت و تقدم خدمات عمومی بر منافع خصوصی باشد. مهم‌ترین اصلی که در این‌خصوص می‌توان به آن اشاره کرد، اصل چهل قانون اساسی است؛ طبق این اصل: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلۀ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»؛ از این‌رو، تحقق نیازهای خدمات عمومی از جمله تامین پایدار منابع آب و جلوگیری از نابودی آبخوان‌های در معرض تهدید کشور، مستلزم حاکمیت قواعد

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

حقوق عمومی بر حقوق خصوصی است؛ بنابراین، در تعارض منافع بخش خصوصی با خدمات عمومی، مراجع قضایی باید جانب تامین خدمات عمومی را نگه دارند.

۳-۳. اصل تساوی سلاح‌ها در دادرسی

فلسفه وجودیِ سپردن دعاوی حقوق اداری به دادگاه‌های اداری؛ از یک طرف، شناخت نظام اداری، صلاحیت‌ها و تکالیف نهادهای اداری و مقامات عمومی، تامین حاکمیت قانون در انجام امر عمومی و تامین منافع، مصالح عمومی و اداری و از طرف دیگر، حمایت از حقوق شهروندان در روابط مردم و نهادهای اداری است. یکی از آسیب‌های نظام عدالت اداری ایران، عدم‌شناساییِ قانونیِ امکان طرح دعوی از طرف مراجع دولتی علیه اشخاص نزد دادگاه‌های اداری است که مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی اشخاص حقوقی حقوق‌عمومی علیه اشخاص خصوصی؛ دادگاه‌های عمومی دادگستری است؛ چون به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۹۹ مورخ ۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، سازمان‌های دولتی می‌توانند برای رفع هر نوع تخلف احتمالی مراجع شبه‌قضایی از قانون، به مراجع دادگستری که مرجع تظلّم عمومی است، مراجعه نمایند و همین امر، اولاً، موجب صدور احکام متفاوت در حوزه‌های مشابه می‌شود؛ ثانیا ،دادگاه‌های عمومی نمی‌توانند همانند دادگاه‌های اداری، حافظ منافع عمومی – به دلیل عدم‌شناخت اداره و اقتضائات امر عمومی و مدیریت عمومی و نیز عدم تامینِ بهتر اصل حاکمیت قانون به دلیل عدم‌آشنایی دقیقِ آنها با وظایف و اختیارات مقامات و نهادهای عمومی – باشند (همتی، ۱۳۹۶: ۲۵۸–۲۵۷)؛ بنابراین، چون امکان طرح دعوی فرجام‌خواهی برای اشخاص خصوصی در دیوان عدالت اداری وجود دارد؛ عدم‌وجود چنین حقی برای دستگاه‌های دولتی، اصل برابری سلاح‌ها را در نظام عدالت اداری ایران با خلأها و مشکلات قانونی و عملی روبه‌رو می‌کند.

خوشبختانه رأی اخیر هیأت عمومی دیوان عالی کشور با زمینه‌سازیِ امکان طرح دعاوی فرجامیِ آب به عنوان منبعی حیاتی و عمومی در دیوان عدالت اداری، این امکان را فراهم آورده است که عالی‌ترین مرجع دادرسی اداری در ایران، با رویکرد حقوق عمومی و تقدم منفعت عمومی، به دعاویِ فرجامیِ آب بپردازد و رسیدگی به این پرونده‌ها را از دادگاه‌های عمومی که نگاه غالب در آنها، حقوق خصوصی و منفعت شخصی است، خارج ساخته است. به زعم نگارندگان، در شناساییِ حقِ شرکت آب منطقه‌ای در طرح دعوای فرجامی نسبت به رأی کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی، جای خالیِ استناد به اصل تساوی سلاح‌ها در دادرسی نیز محسوس است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

تساوی سلاح‌ها بدین معناست که در طول دادرسی، باید به طرفین دعوا اجازه داده شود بتوانند ادعاهای خود را بر طبق قانون اثبات کنند و هر گونه تبعیض در این خصوص می‌تواند دادرسی را به غیرمنصفانه تبدیل کند (هداوند، آقایی‌طوق، ۱۳۸۹: ۲۳۸). امروزه این اصل، به اصلی جهان‌شمول و عام تبدیل گشته و بر همه نوع دادرسی اعم از مدنی، حقوقی، اداری و کیفری حاکمیت دارد که موجب تساوی طرفین در فرآیند دادرسی می‌گردد. در اینجا، اصل برابری و تساوی سلاح‌ها به منظور نیل به یک دادرسی منصفانه ایجاب می‌کند که علاوه بر پذیرش حق برابر تجدیدنظرخواهی برای شرکت آب منطقه‌ای، به تجدیدنظرخواهی طرفین در مرجع واحد که همان دیوان عدالت اداری است، اصرار ورزیم؛ ضمن اینکه، پیش‌بینی دو مرجع تجدیدنظر برای حکم واحد به اقتضای هویت تجدیدنظرخواه، با منطق حقوقی سازگاری ندارد؛ زیرا با فرض پذیرش دو مرجع صالح برای رسیدگی به موضوع واحد، در صورت اعتراض هر دو طرف، ایراد در تقدم و تأخر رسیدگی و حتی صدور آرای مغایر، متصور است.

٤. رسیدگی فرجامی شعب دیوان عدالت اداری در دعاوی مربوط به آرای قطعیِ مراجع شبه‌قضایی

نویسندگان در پایان، آموزه‌ای دیگر با عنوان: «رسیدگی فرجامی» شعب دیوان عدالت اداری در دعاوی مربوط به آرای قطعیِ مراجع شبه‌قضایی را جهت تقویتِ مبانیِ حقوقیِ رأی وحدت‌رویهٔ اخیر دیوان عالی کشور، محل بحث قرار خواهند داد. بر اساس بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری: «رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیات‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیات حل‌اختلاف کارگر و کارفرما و کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها، منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها » در صلاحیت شعبهٔ دیوان عدالت اداری قرار دارد و شرط رسیدگی به اعتراض از احکام این کمیسیون‌ها نیز، قطعیت یافتنِ آرای مورد اعتراض در آن مراجع شبه‌قضایی است؛ به گونه‌ای که امکان هیچ‌گونه تجدیدنظر در آرای مزبور نباشد و از این‌روست که بلافاصله در ادامه بند مذکور می‌گوید: «منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها» در دیوان عدالت اداری قابل اعتراض است؛ از این‌رو می‌توان دریافت که: «صلاحیت دیوان در رسیدگی به تصمیمات موضوع این بند، منحصراً رسیدگی حکمی است، نه موضوعی و ماهوی و دیوان در این مورد در مقام یک مرجع تمییزی یا مرجع نقض و ابرام عمل می‌کند». (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۲۸۹)؛ به عبارت دیگر، در رسیدگی به آرای هیات‌ها و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

کمیســیون‌های اداری، دیوان به منزلهٔ مرجع فرجامی عمل کرده و به گونه‌ای غیرماهوی به آرای ماهوی هیات‌ها و کمیسیون‌های اداری رسیدگی می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۲۷۸۱).

در همین راستا، می‌توان به بند دوم رأی وحدت رویه شماره ۵۲۳ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری اشاره داشت که بیان می‌دارد: «... رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، شورای کارگاه، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما و... منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها در صلاحیت و حدود اختیارات دیوان عدالت اداری است و شعب دیوان صرفاً می‌توانند تصمیمات مراجع مذکور را از حیث انطباق یا عدم‌انطباق با قوانین و مقرراتِ مربوط بررسی و مورد حکم قرار دهند و نمی‌توانند در ماهیت اموری که در صلاحیت مراجع مزبور می‌باشد ورود نمایند.»

همچنین در رأی شماره ۵۹۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۹۴/۴/۵ با موضوع صلاحیت شعبه دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی قاضیِ عضو کمیسیون امور آب‌های زیرزمینی، هیأت عمومی با استناد به بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، بر صلاحیت شعبه هشتم دیوان عدالت اداری در رسیدگی فرجامی به آراء قطعی مراجع شبه‌قضایی صحه نهاده است. با این وجود، برخی صاحب‌نظران با اشاره به مضمون مواد ۷ و ۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری و مواد ۶۳ و ۶۴ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ به صلاحیت استینافی دیوان نیز نظر داده‌اند. (نجابت‌خواه، ۱۳۹۶: ۱۴۵)؛ اما صراحت بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان در رسیدگی فرجامی دعاوی اداری به آرای هیات‌ها و کمیسیون‌ها، حاکی از شأن فرجامیِ شعبهٔ دیوان عدالت اداری همسنگ دیوان عالی کشور در حوزه قضایی است که اصولاً نمی‌تواند دعاوی فرجامیِ اداری را با تبعیض در شخصیت حقوقیِ فرجام‌خواه، رد کند.

به دیگر سخن، شکایت از آرای قطعی مراجع شبه‌قضایی، نه یک دعوی کامل، بلکه نوعی فرجام‌خواهی در پایان فرآیند دادرسی است و «اداره» در این دعوا، به مثابهٔ فرجام‌خواه و نه شاکی، به دعوا ورود می‌یابد. در رسیدگی تجدیدنظریِ شعب دیوان نیز، «اداره» به عنوان تجدیدنظرخواه، حق طرح دعوا دارد و با قرار عدم‌صلاحیت شعبه نیز مواجه نمی‌شود؛ بنابراین، برخلاف برخی دعاویِ در صلاحیت دیوان، همچون دعوای تضییع حق استخدامی و یا دعوای ابطالِ مقرره که دیوان بدواً و ماهیتاً به قضیه ورود می‌یابد؛ در دعاوی مربوط به آرای قطعیِ مراجع شبه‌قضایی، شعبهٔ دیوان به مثابهٔ عالی‌ترین مرجع دادرسی اداری ایران، با رویکرد فرجامی به دعوا ورود یافته و نمی‌تواند دعوای فرجامیِ اداری را با تبعیض در شخصیت حقوقیِ فرجام‌خواه رد کند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

نتیجه‌گیری

تلقّیِ «رویهٔ قضایی» به عنوان منبع مهمی از منابع دانش حقوق و نُدرتِ توجه به آرای دیوان عالی کشور در مطالعات حقوق اداری، نویسندگان را بر آن داشت تا در این نوشتار، به بازخوانی و تحلیل یکی از آرای جدید صادرشده توسط هیأت عمومی دیوان عالی کشور بپردازند. تحلیل آثاری که رأی اخیر بر نظام دادرسی اداریِ ایران مترتّب کرده است نیز، از دیگر اهداف پژوهش بود. با بررسی‌های به‌عمل آمده، این رهیافت حاصل آمد که رأی اخیر در رویکردی نو، به توسعهٔ صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری از حیث قلمروی اشخاصِ شاکی انجامیده و شرکت آب منطقه‌ای را در طرح دعوای فرجامی علیه آرای مرجعی شبه‌قضایی–کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی– صالح قلمداد نموده است. البته نویسندگان به اصول مترقّیِ«عدم‌صلاحیت» و «قانونی‌بودنِ صلاحیت» در حقوق اداری اذعان دارند و دیوان عالی کشور را در توسعهٔ صلاحیت دیوان عدالت اداری از حیث قلمروی اشخاص شاکی، در جایگاه «مقنّن» ننشانده‌اند؛ بلکه با تحلیل و بررسی ادلّهٔ قضات دیوان عالی کشور، اثبات شد برداشت قضایی قضات از برخی مستندات قانونی، در نهایت منجر به توسعهٔ صلاحیت دیوان عدالت اداری در دعوایی خاص گردیده است.

نویسندگان با توسّلِ به اصول منفعت عمومی و خدمت عمومی در حقوق عمومی، از رأی اخیر استقبال نموده و معتقدند با توجه به تنش‌های آبیِ موجود در کشور، دعاوی آب باید در پرتوی اصول و مبانی حقوق عمومی مورد توجه مرجع دادرسی قرار گیرد. از این حیث، تعیین‌تکلیفِ مرجع صالح رسیدگی به دعوای فرجامی علیه رأی قطعیِ کمیسیون آب‌های زیرزمینی، همسو با اصل تقدّمِ منفعت عمومی و صیانت از منابع آب ارزیابی می‌شود. به دیگر سخن، اذعان به صلاحیت دیوان عدالت اداری در رأی اخیر، منجر به ارجاع دعوایی اداری با ماهیت صیانت از منابع آب به مرجعی تخصصی در دعاوی حقوق عمومی و اداری می‌گردد و دوگانگی در مرجع دادرسی بابت تفاوت در شخص شاکی را از میان برمی‌دارد. نقد و بررسی دیگر آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور که مرتبط با صلاحیت دیوان عدالت اداری است، می‌تواند موضوع تحقیقی دیگر برای پژوهشگران واقع شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها و مقالات

۱. آقایی‌طوق، مسلم و حسن لطفی (۱۳۹۸). حقوق اداری۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. آگاه، وحید (۱۳۸۹). حقوق بنیادین و اصول حقوق عمومی در رویهٔ دیوان عدالت اداری، تهران: انتشارات جنگل.
۳. امامی، محمد، استوارسنگری، کوروش (۱۳۸۸). حقوق اداری، جلد اول، تهران: نشر میزان.
۴. بدیسار، ناصرالدّین، احمدی، محمدصادق (۱۳۹۵).«بررسی صلاحیت کمیسیون آب‌های زیرزمینی در حقوق آب ایران»، مطالعات حقوق انرژی، دوره ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱). مبسوط در ترمینولـوژی حقـوق، جلـد چهـارم، تهران: کتابخانهٔ گنج دانش.
۶. جعفری ندوشن، علی‌اکبر و شیرزاد، امید (۱۳۹۸). «ساختار و صلاحیت مراجع شبه‌قضایی حقوق آب ایران»، فصلنامهٔ حقوق اداری، سال ششم، شمارهٔ ۱۸.
۷. جعفری‌ندوشن، علی‌اکبر و شاهین، ابوالفضل(۱۳۹۸).«نظام حقوقی حاکم بر مالکیت آب (با نگاهی به حقوق فرانسه و آمریکا)»، فصلنامهٔ تحقیقات منابع آب ایران، دورهٔ ۱۵، شمارهٔ ۴، زمستان.
۸. رضایی‌زاده، محمدجواد و کاظمی، داوود (۱۳۹۱). «بازشناسی نظریهٔ خدمات عمومی و اصول حاکم بر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامهٔ فقه و حقوق اسلامی، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۵.
۹. زارعی، محمدحسین (۱۳۹۵).«مفاهیم منفعت عمومی»، در مجموعه مقالات در تکاپوی منفعت عمومی، به کوشش علی‌اکبر گرجی، تهران: انتشارات فکرسازان.
۱۰. شیرزاد، امید (۱۳۹۳). دلایل ابطال مصوبات دولتی در دیوان عدالت اداری، تهران: انتشارات جنگل.
۱۱. صدرالحفاظی، سیدنصرالله (۱۳۷۲). نظارت قضایی بر اعمـال دولـت در دیـوان عـدالت اداری، تهران: نشر شهریار.
۱۲. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۳). حقوق اداری، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. عباسی، بیژن (۱۳۹۳). مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر دادگستر.
۱۴. کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۲). اموال و مالکیت، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
۱۵. کرمی، حامد، (۱۳۹۷). حقوق اداری اموال، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. گرجی، علی‌اکبر (۱۳۹۶). مبانی حقوق عمومی، تهران: انتشارات جنگل.
۱۷. مدنیان، غلامرضا، درجی، ارسلان (۱۳۹۶). سامانه‌های حقوقیِ نظارت دولت بر منابع آب‌های زیرزمینی در حقوق آب ایران، تهران: انتشارات داد و دانش

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]

۱۸. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۷). حقوق اداری۱، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۱۹. مولابیگی، غلامرضا (۱۳۹۳). صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، تهران: انتشارات جنگل.
۲۰. هداوند، مهدی، آقایی‌طوق، مسلم (۱۳۸۹). دادگاه‌های اختصاصی اداری، تهران: انتشارات خرسندی.
۲۱. نجابت‌خواه، مرتضی (۱۳۹۶). «چالشی فراروی جایگاه حقوقی دیوان عدالت اداری در حل و فصل اختلافات در حوزۀ آب»، مطالعات حقوق انرژی، دوره ۳، شماره ۱، بهار و تابستان.
۲۲. هداوند، مهدی، مشهدی، علی (۱۳۹۱). اصول حقوق اداری در پرتو آراء دیوان عدالت اداری، تهران: نشر خرسندی.
۲۳. همتی، مجتبی (۱۳۹۶). «تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری؛ با نگاهی به رویۀ دادگاه اروپایی حقوق بشر»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۹، شماره ۵۵، تابستان.
۲۴. ویژه، محمدرضا، میری، مسلم (۱۳۹۶). «دادرسی آب در کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی؛ چالش‌ها و راهکارها»، مطالعات حقوق انرژی، دوره ۳، شماره ۱، بهار و تابستان.

ب. قوانین و مقررات

–قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب آذر ۵۸ با اصلاحات مرداد ۶۸
–قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۹۲
–قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸۶
–قانون توزیع عادلانۀ آب مصوب ۶۱
–قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲
–قانون تعیین‌تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۸۹
–اساسنامۀ شرکت آب منطقه‌ای مصوب ۸۲ هیأت وزیران
–سند امنیت قضایی مصوب مهر ۹۹ رئیس قوۀ قضائیه

پ. آرای قضایی

–رأی وحدت رویۀ شماره ۳۷، ۳۸ و ۳۹ هیأت‌عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۶۸/۷/۱۰
–رأی وحدت رویۀ شماره ۶۹۹ هیأت‌عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۸۶/۳/۲۲
–رأی وحدت رویۀ شماره ۷۹۲ هیأت‌عمومی دیوان‌عالی‌کشور مورخ ۹۹/۴/۲۴
–رأی وحدت رویۀ شماره ۵۲۳ هیات عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۹۰/۱۱/۲۴
–رأی وحدت رویۀ شماره ۵۹۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۹۴/۴/۵
–دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۳۰۳۴۰۱۰۷۶ شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان یزد مورخ ۹۵/۱۰/۱۹
–دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۰۳۰۲۱۰۰۸۳۰ شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان یزد مورخ ۹۸/۸/۶

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]
[DOI: 10.52547/qjal.8.25.97]